برج ایفل ناصح هم بازاست یک آئینه بی جیوه درمیان امتعه فرانسه دیدم که هفت ذرع طول و چهار ذرع بلکه متجاوز عرض داشت درحقیقت اول درجه آئینه بزرگیست که الی حال در دنیا ساخته شده است کارخانه جات صنایع فرانسه از پارچه و بلور چینی و آهن آلات وغیره وغیره خیلی ترقی کرده است امروز البته متجاوز از چند کرور تومان درینجا جواهر دیدم که همه اعلی و ممتاز بود مروارید های خوب و الماسهای رنگ رنگ که البته بقدر ده جوره رنگ الماس بود دیده وقت غروب مراجعت کرده از میان اکسپوزیسیون سوار کالسکه شدیم و یکساعت از انجا رفتیم بخانه نظرآقا وزیرمختار ایران خانه قشنگی داشت قدری نشسته عصرانه خوردیم سه چهار پسرهای بزرگ و کوچک و یکدختر کوچک چهار ساله دارد اولادش زبان ترکی هم میدانند از انجا بمنزل برگشتیم و شب را چون خسته بودیم و فردا هم باید بادن باد برویم بهیچ جا نرفتیم (دوشنبه دوازدهم) امروز باید انشاء الله از پاریس به بادن باد المان برویم و یکساعت بعد از ظهر وقت حرکت است نهار خوردیم بعد از نهار ملتفت شدیم ما بطرف کار شرقی پاریس حرکت کردند که از انجا باید به بادن باد رفت حکیمباشی طولوزان آمده قسمی گرفت که چندی در پاریس مانده بعد بطهران بیاید و عوض خودش دکتر فوریه را موقتاً ملتزم رکاب کرده است با اینکه اینجا از ما بسته شد که بقدر سیصد بار بود دادیم بحاجی حسین قلیخان وزیرمختار تا از دریا از راه مارسیل و باطوم حمل داده بانزلی ببرد خلاصه آمدیم توی باغ نزدیک بطاری آبنی باغ روی صندلی نشستیم یکساعت بعد از ظهر جناب میوکار تورنین جنرال مهماندار میو براژه و همراهان باینجا آمدند که باتفاق بگاری برویم با جناب رئیس دست داده تعارف کردیم و چند دقیقه در چادر وسط باغ نشستیم بعد برخواسته آمدیم سوار کالسکه شدیم جناب رئیس جمهوری و امین السلطان و میو اسپولیز وزیر خارجه فرانسه در کالسکه ما نشستند راندیم اول از خیابان شارلیزه و بعد از آرک دوتری نف و بعد از پلاس دلاکن کرد و بعد از کران پول و کران اپراو از کوچه لافایت که پیش از ناپلیون سردار بوده و در وقتیکه نیکی دنیا بها با کلیسها شوریده بودند انهم در جزو نیکی دنیا بها بر ضد انگلیس جنگ میکرد و آنها را آزاد نمود و اصلش فرانسوی بود و این کوچه را باسم او موسوم کرده اند گذشتیم کوچه بسیار طولانی بود اما انتهای این کوچه رفته از وسط کوچه رفتیم بکار شرقی همه جای راه قشون و سواره زیاد ایستاده بود رسیدیم بکار اول باطاق مزینی رفته قدری انجا نشستیم جناب میوکار تو بعضی از صاحبمنصبها و دیرکتر باو وزرائی را که در کار حاضر بودند معرفی کردند بعد از دیدن آنها داخل کار شدیم کار بسیار عالی طولانی خوبی بود طاق بلندی داشت که تمامش بلور بود عرض و طول کار خیلی بود انجا را تماشا کرده داخل ترن شدیم ترن بسیار خوب طولانی است بلژیک هم همه جا بجا شد نه اطاق داکن ما یک سالون و یک اطاق کوچکی بود و بهیچ جا راه نداشت

باجناب رئیس جمهوری و وزراء و صاحبمنصبهای نظامی و غیر نظامی وداع و تعارف کردیم و بهمان حالت ایستاده بودند تا ترن حرکت کرد و راندیم برای بادن با دو حاصل زراعت فرانسه را همه جا چیده اند و تمام صحرا زرد شده و چمنها همه زردی گذارده اما یونجه و اسپرس و بعضی محصولات دیگر سبز بود خلاصه از شهر (بادمسودیس) گذشتیم سورسن برای این میگویند که نزدیک برود خانه سن است بعد به شهر بادمسوداب) رسیده قدری در انجا توقف کرده بعد راندیم شب بود که رسیدیم بشهر (نوفوا) اینجا هم توقفی کردیم حاکم شهر و جنرال و بعضی ژاندارمهای خوش لباس جلو ما آمده بودند آنها را دیدیم بعد رانده (شومن) رسیدیم اینجا باید شام بخوریم در اطاق کار شام حاضر کرده بودند پیاده شده رفتیم توی اطاق یک اطاق کوچکی بود و میز کوچکی برای ما ترتیب داده بودند یک اطاق دیگر هم برای ملترین میز شام چیده بودند رفتیم شام خوردیم میزی دیگر برای بعضی از ملترین در خارج از اطاق زیر آسمان ترتیب داده بودند پس از تمام شام برخواسته آمدیم توی واگن هوا مهتاب بسیار خوبی و صحرا صفا و عالم خوشی داشت تا نصف شب بیدار بودیم و تماشای صحرا را می کردیم از تونلهای متعدد گذشتیم بعد برخواسته روی نیم تخت خوابیدیم تازه خوابم برده بود که رسیدیم بشهر (ودزول) اینجا قال و مقال شد بیدار شدم اما از روی نیم تخت برنخواستم حاکم و پارتمان هوت سان یعنی ناحیه که ویزول در آن واقع است اینجا حاضر بود اسم حاکم (اوژن مسه) است خلاصه بعد خوابم برد و وقتی که خواب بوده رسیده بودیم به بلفور که قلعه محکمی از مال فرانسه است اینجا ترن بقدر سه ساعت ایستاده بود و ما چون خواب بودیم هیچ ندیدیم چطور جائی است (دوز یکشنبه سیزدهم) صبح زود که تازه سوار ترن شده و چهار ساعت از نصف شب گذشته بود از خواب برخواستم خواب آلوده از پنجره که نگاه کردم بقدر نیم فرسنگی از خاک سویس را دیدم که جنگل و کوههای خوب داشت بلا فاصله رسیدیم بشهر بال که آخرین شهر سویس و در سر المان است که از اینجا تا سرحد المان یکربع راه است تا بخاک بادمیرسد در اینجا ترن مقابل هوتل هوفترن ایستاد هنوز هوا تاریک و صبح خیلی زود بود اهالی ترن ما تمام خواب بودند باران تند شدیدی میآمد از پنجره ترن که نگاه به بیرون میکردم میو بالو وزیر مختار طهران و جنرال برازه مهماندار خودمان را دیدم که لباس سفری خودشان را پوشیده میخواهند مرخص شده بپاریس مراجعت کنند با آنها خداحافظ کردیم و مرخص شده رفتند میرزا رضاخان وزیر مختار مقیم برلن که دیشب باینجا آمده بوده است صبح بحضور رسید در این بین که ایستاده بودیم یک ترنی از المان رسیده جلو ما ایستاد جمعیت زیادی از مسافرین توی آن بودند که بحالتهای مختلف خواب آلوده پیاده شدند

میخواستند بشهر بال بروند خلاصه بزن ما هم حرکت کرد بقدر یک ربع که رفتیم رسیدیم به اوفان بورغ
مهماندارهای دولت باد که در همال شهر بال آمده بودند و به حضور رسیدند ازین قرارند (بادن دو
گین گن) وزیر دربار دولت باداست (بادن دو شوبو) اجودان مخصوص کراندوک (آیوزن لفر
رئیس کل راههای آهن باد و مستشار وزیر داخله (مشیی فول) حاکم رن اعلی مستشار وزارت داخله
ایوتنان کلنل کحل) نایب سرهنگ کماندان کل تاندرام رن اعلی (اشخاصی که در شهر فری بورغ
بحضور رسیده معرفی شدند ازین قراراست (جنرال دو بتلیخ بینگ) سردار قشون قسمت
چهاردهم المان که عبارت از قشون باداست (جنرال دو مانتای) سرتیپ قسمت اول توپخانه
چهاردهم (جنرال زنکلر) سرتیپ پیاده نظام (جنرال دو کزنبیلت) سرتیپ سواره نظام —
کلنل دو هل وده) کوماندان رژیمان یکصد و سیزدهم (فریبیتند) مارشال دربار کراندوک فرید
ریک گلیوم ولیعهد باد که خود ناخوش بوده و در شهر فری بورغ است بجهة نزیک ورود ما مخصوصاً مأمور
شده بود (مسیو دوبلر) رئیس و معلم کل مدرسه فری بورغ (مسیو دودیلت) رئیس دیوان عدلیه
شهر فری بورغ و کلانتر شهر مزبور اشخاصی که در شهر اوفان بورغ بحضور رسیده معرفی شدند (مسیو هپ
بینگ) کلانتر ولایت رن مباه (اشخاصی که در ورود بشهر باد بحضور رسیده معرفی شدند کراندوک
خودشان در گار راه آهن اشخاص ذیل را معرفی نمودند (پونس ماکسی میلین) برادرزاده کراندوک
که پسر کراندوک گلیوم و مادرش دختر خواهر الکساندر دوم امپراطور ماضی روس است (جنرال هودوک
سردار قشون قسمت پانزدهم در الزاس و لرن که از همه قسمتهای قشون المان معتبرتر و بزرگتر است مخصوصاً
برای رسیدن بحضور ما از استراربورغ آمده بود جناب (دوهولزینگ) امیراخور کراندوک که
در دربار کراندوک بمناسبت کبر سن و قدمت خدمت از همه برتر است (بادن دو قوقوزن) اجودان
مخصوص کراندوک (مسیو دبشاد) حاکم شهر بادن باد خلاصه یکساعت بظهر مانده وارد کار بادن باد
شدیم راههاو اماکن اینجا باراچون در دو سفر سابق هم دیده بودیم همه را بلد بودیم خود کراندوک باسایر رجال
و اجزاء دربار ایشان که اسامی آنها را نوشتیم جلو آمده در گار حاضر بودند و معرفی شدند و کمال پذیرائی و
مهربانی را بجا آوردند کراندوک آدمی بسیار خوب و مهربان هستند شصت و سه سال دارند برادرزاده
ایشان هم که خواهرزاده امپراطور مرحوم روس است جوان خوش سیمای بلند قامت خوبیست من با کراندوک
در کالسکه نشسته سایرین هم از عقب بکالسکه های دیگر سوار شده راندیم برای عمارت (سلوس بادن
که عمارت سلطنتی و متعلق بکراندوک است که اجداد ایشان ساخته اند عمارت قدیم کهنه ایست یکصد و پنجاه سال

میشود که بنا کرده این عمارت در بالای تپه بلندی واقع و مشرف بتمام خانها و عمارات بادن باد و دره های
اطراف است خیلی جای باصفای باروحی است راه پیچ پیچ مالیده راحت خوبی دارد که کالسکه بسهولت
بالا میرفت وارد عمارت شده پیاده شدیم خود گراندوک در مرتبه زیر این عمارت منزل دارند منزل ما
در مرتبه دوم است پله زیادی میخورد اما پله های راحتی است ملتزمین ما هم تماماً در همین عمارت از مرتبه اول
الی مرتبه سوم منزل دارند و جای همه خوب و اسباب راحت است در دو سفر سابق که ببادن باد آمدیم
منزل ما در هوتلی بود که آن هوتل معروف باسم انگلیس بود و چون در جای کودی واقع بود شهر بادن باد را
هیچ باینطور ندیده بودیم خیلی این عمارت باصفا و خوش منظر است خلاصه گراندوک آمده اطاق و منزل
ما را نشان دادند و رفتند ما هم راحت شدیم امروز از وقتی که از خواب برخواستیم رودخانه ئیکه در
عرض راه الی بادن باد دیدیم از این قرار است رودخانه اول نزدیک شهر بال رود کوچکی است اسمش
وینزه (که در نزدیکی نهر شوئیف بایم که در جنگل فوره نوار واقع شده است جاری میشود رودخانه دوم
که اسمش (ددی سنام است نزدیک شهر فری بورغ که از دره موسوم به (آن فو) یعنی جهنم واقعه
در جنگل فوره نوار جاری شده برودخانه بزرگ رن داخل میشود رودخانه سومی اسمش (کینزیگ
است که سرچشمه از نزدیکی شهر اوفان بورغ میگیرد و از کوه و دره های موسوم به (کبی بیش) واقعه
در جنگل فوره نوار بطرف رودخانه بزرگ رن جاری میشود خلاصه نهار خوردیم بعد از نهار قدری خوابیدیم
عصر در باغ جلو عمارت قدری گردش کردیم شب را بعد از شام رفتیم بعمارت کازینو که ایجا را چراغان
کرده و موزیکان میزدند تفصیل این عمارت را در روزنامه سفر سابق نوشته ایم گراندوک هم با من بودند
رسیدیم بکازی نو داخل عمارت شدیم در ایوان جلو عمارت صندلی گذارده بودند با گراندوک نشستیم
ایشان سلطان و غزیز سلطان و سایر ملتزمین هم بودند قدری باغ و چراغان را تماشا کردیم جمعیت زیادی
جمع شده بودند بعد برخواسته در اطاقها گردش کردیم طالارها و اطاقهای بسیار عالی با چهل چراغهای
خوب داشت رفتیم بیک تالاری که در گوشه این عمارت واقع است تمام در و دیوارهای آن تالار را
نقاشی کرده بودند اول تصور کردیم پردهای کارگوبلن فرانسه است وقتی که پرسیدیم گفتند نقاشی است
اما کار نقاشهای فرانسه است بسیار خوب نقاشی کرده اند این عمارت اول قمارخانه بوده است
حالا جای کنسرت است که غالباً اینجا ساز میزنند و سالی دو سه مرتبه بالهٔ رقص میدهند در حقیقت کلوب
ماسنی است بعد از گردش اطاقها آمدیم توی باغ یکدور باغ را هم در میان جمعیت گرده و از جلو بعضی
دکاکین گذشتیم اسبابهای خوب از مصنوعات و امتعه خود اینجا و سایر جاها از جواهرات و غیره

برخی

خیلی داشت یک مبلغی جواهرات و اسباب متفرقه خریدیم و چراغان را تماشا کرده بعد با کراندوک
بکالسکه نشسته آمدیم منزل خوابیدیم (روزیکه از خاک فرانسه خارج میشدیم درخت بید و شبزی زیاد دیدیم و
وارد خاک المان شدیم دست چپ راه بمسافت زیادی کوههای پر جنگل زیاد بود اما دست راستمان
کوههای جنگلی نزدیک بود و درخت مو زیادی دیدیم که تمام آنها را غوره بود می گفتند ناخوشی که در پاریس
بدرخت مو زده است که آن ناخوشی را بفرانسه (فیلاکسرا) میگویند در اینجا هم پیدا شده این
موهای زیاد برای ساختن شراب است (روز دوشنبه چهاردهم) امروز قبل از نهار
پرنس منچیکف روسی قرار است بحضور ما بیاید در سفر اول و دوم فرنگ پرنس منچیکف در خاک
روسیه مهماندار ما بود و بسیار آدم خوبیست دیروز در کار با کراندوک باستقبال ما آمده بود
او را که دیدیم از دیدن او خیلی مشعوف شدیم پیر و شکسته و منحنی شده است لباس رسمی پوشیده بود
ما را که دید گریه کرد گفت دو سال است زوجه ام مرده است مدتیست زمستان و تابستان را
همیشه در بادن باد هستم تفصیل خانه و عمارت او را در بادن باد در روزنامه سفر سابق نوشته ام
خلاصه قبل از ظهر بحضور ما آمد و قدری نشسته صحبت کرد و رفت او که رفت نهار خوردیم و بعد از نهار
رفتیم توی باغ جلو عمارت خیلی گردش کردیم باغ بسیار باصفای بزرگیست خیابانها و گلکاری های خوب
دارد یک تابلوی دارد که تمامش گلکاری است و چشم انداز خوبی بعضی جاها دارد مرتبه بمرتبه است و پله میخورد
بالا میرود چفته های مو خوب دارد که غوره زیاد داشت حوضها و فوارهای قشنگ دارد یک حوضی
داشت که متصل بدیوار بود و از دهن کله شیری آب کمی بحوض میریخت و یک حوض دیگر بود که فواره بزرگی
داشت و بقدر شبانزده هفده ذرع آب آن میجست و یک حوض دیگر بود که فواره مثل کلاه درویشی
داشت و آب کمی از آن بیرون می آمد یک ایوانی بود که ستون میخورد و وسط آنرا با سنگهای قلوه
درست کرده بودند که وقت آمدن باران آدم توی آنجا رفته از باران محفوظ باشد خیلی قشنگ جائی
بود خلاصه گردش زیادی کرده دو ساعت بعد از ظهر سوار کالسکه شدیم مجدالدوله و میرزا محمدخان که
تفنگ مخصوص ما را در دست داشت و پیشخدمت باشی کراندوک که اسمش (بادون دوکیلنگر)
است در کالسکه پیش ما بودند راندیم برای جای ماهیخانه که از آنجا شکار برویم در بین راه که میرفتیم در
کنار رودخانه از مهمانخانه های خوب متعدد و پلهای کوچک آهنی که روی رودخانه بسته بودند عبور
کرده و از همان پل انگلیس که در دو سفر سابق آنجا منزل کرده بودیم گذشتیم جلو پل گلکاریهای خوب کرده
بودند از رودخانه هم آب کم باصفائی جاری بود از دم عمارت پرنس منچیکف هم که در دست راست

چهاردهم

بود عبور کردیم عمارت خوبی هم از دور پیدا بود که گفتند مال پرنس کاکارین است کاکارین از شاهزادهای
روس و صاحب دولت است در اینجا منزل ییلاقی دارد خلاصه رانده از جلودهٔ (لیتهمتن فال کذشته
رسیدیم بماهی خانه اینجا جائی است که چند اطاق چوبی و حوضهای کوچک ساخته اند که از تخم ماهی درین حوضها
ماهی عمل میآورند و میفروشند در بیرون هم دریاچهای بزرگ داشت پیاده شده انجا را تماشا کردیم سفر
سابق که اینجا آمدیم رئیس این ماهی خانه شخص انگلیسی بود حالا یک مرد المانی است زنی با دو دختر خوشگل هم
دارد که حاضر بودند بعد از تماشای اینجا سوار شده رفتیم برای شکار قدری که رفتیم یک کالسکه دیدیم که توی
آن میر شکار کراندوک که اسمش (مسیو لوئی ابو فیرمیتر) است نشسته بود این همان میر شکاری است
که در سفر اول هم با ما بشکار آمده بود قدری دیگر که راندیم از عقب سر ما گفتند شوکا دیده شد یعنی سید
محمد خان پیشخدمت دیده بود ما پیاده شده خیلی کردش کردیم چیزی ندیدیم دو باره سوار شده راندیم
میر شکار عوض کرد دیگر کالسکه نمیرود باید پیاده رفت پیاده شدیم و راه سر بالا را گرفته خیلی پیاده رفتیم
خسته شده عرق زیاد کردیم میر شکار عوض کرد جمعیت همراهان زیاد ند همراهان پائین گذاشته خودمان
با مجد الدوله و عزیز السلطان و میرزا محمد خان رفتیم پشت یک درختی نشستیم چند نفر پیاده هم مثل شکار
چیهای پیاده ایران که میر شکار برای سر زدن بشکار را و حاضر کرده بودند آنها رفتند برای سر زدن و ما
تا مدتی پشت درخت نشستیم بعد پیاده ها آمدند و هیچ شکاری دیده نشد هوا هم در بن بن منقلب شد
و شروع کرد به نم نم بارید ن آمدیم پائین سوار کالسکه شده از همان راهی که آمده بودیم به منزل برگشتیم
هوای اینجا و وضع پته و جنگل و زمینش بعینه مثل هوا و جنگل و زمین کجور مازندران است درختهای اینجا هم
تمام کاج است اشجار مختلف خیلی کم دارد از وقتی که وارد اینجا شده ایم یکساعت برابر است و میبارد و
یکساعت آفتاب است گاهی هم نسیم ملایم و گاهی باد تند میوزد هوائی دارد مثل بهشت که وقت تنفس
و استنشاق آدم حظ میکند و لذت میبرد شام را امشب در عمارت پائین پیش کراندوک که تالار بسیار
بزرگ عالی خوبیست خوردیم سر میز کراندوک دست راست ما نشسته بودند و دست چپ ما
میر آخور کراندوک که پیرمردی محترم و اول شخص در ب خانه کراندوک است سایرین هم از فرنگیها
و ملتزمین ما مثل امین السلطان و امین الدوله و مجد الدوله و غیره در اطراف میز هر یک در جای خود نشسته
بودند بعد از شام آمدیم بالا بلا فاصله غلیانی کشیده دو باره رفتیم پائین با کراندوک در کالسکه نشسته
رفتیم تماشاخانه همان تماشاخانه ایست که در دو سفر سابق هم رفته و دیده بودیم چند پله میخورد رفتیم با
توی لژ مخصوص خودمان که نزدیک بین بود نشستیم من و کراندوک درین لژ تنها بودیم سایرین از

HUMBERT KING OF ITALY

وفرنگیها در لژ های دیگر نشستند تماشاخانه کوچکی است اما خیلی خوشوضع و مزین ساخته اند همه مطلا کاری است
جمعیت هم از زن و مرد زیاد بود بعد از یکی دو پرده که تماشا کردیم برخواسته با کراندوک آمدیم منزل خوابیدیم
دیشب کراندوک میگفتند صاحبمنصبهای توپخانه را که اینجا آمده اند مرخص کنید بروند به (هاکنو
که در الزاس واقع است اینجا مشق توپی دارند بکنند گفتیم البته بروند صبح که از خواب برخواستم صدای توپ
آنها که در هاکنو به نشانه می انداختند در کمال خوبی تا اینجا می آمد (دوز شنبه پانزدهم
صبح از خواب برخواستم هوا ابر بود و باران زیاد هم بارید بود نظر آقای وزیر مختار که تا اینجا آمده بود مرخص
شده بپاریس مراجعت کرد اعتماد السلطنه تاریخ بزرگ قیصر روم را از دیروز شروع کرده در حضور میخواند
تاریخ شیرین خوبیست قبل از نهار گفتند کراندوک میخواهند بیایند پیش ما یکساعتی است میخواهند برسم
هدیه و یادگار بما بدهند حاضر ورود ایشان شدیم آمدند و یک دستگاه ساعتی آوردند که دور و توی
آن تمام چینی و کار خود باد است و پایه آن که پایه بلندیست از چوب درخت امرود همین جنگل ساخته اند
بسیار چیز نفیس خوبیست دیشب هم ما نشان صورت خودمان را بکراندوک هدیه دادیم خلاصه اینعمارت
چنانکه اشاره کردیم عمارت خیلی عالی کهنه ایست و پرده های زیاد از اشکال اجداد همین کراندوک در اینعمارت
نصب است که تمام اشکال تاریخی است از اول اجداد ایشان هست تا حالا بالجمله نهار خورده بعد رفتیم
توی باغ گردش کردیم و بعد از گردش باغ با امین السلطان و مجد الدوله سوار کالسکه شده بعضی از مشیخه تهران
دیگر هم مثل ادیب الملک و ابوالحسن خان در کالسکه های دیگر نشسته راندیم برای خانه پرنس منچیکف منزل
منچیکف را در سفر سابق هم دیده بودیم و بلد بودیم دور از منزل ما بود رسیدیم پیاده شده منچیکف آمد
جلو تا درب پله استقبال کرد چند نفر از صاحب منصبان المانی و مهماندار ما هم همراه بودند رفتیم توی اطاق
نشستیم چای آوردند خوردیم خود منچیکف با وجود پیری و شکستگی متصل مشغول پذیرائی و در حرکت
بود بعد برخواسته مرتبه دویم عمارت او را هم گردش کردیم سفر سابق که اینجا آمدیم کلکاری و صفایش بیشتر بود
حالا قدری درختهای بزرگ زیاد اطراف خانه را گرفته روح و صفای خانه را کم کرده بود چون سه ساعت
بعد از ظهر از اینجا باید بخانه (کُنت وِیتسُتوم) برویم و کراندوک هم برای پذیرائی در ساعت
معین اینجا حاضر میشوند و هنوز وقت رفتن اینجا نشده بود از خانه پرنس منچیکف که بیرون آمدیم توی شهر
شهر بادن باد گردش زیاد کرده قدری هم لب رودخانه و در مهمانخانها پیاده شده با امین السلطان
و مشیخه تهران راه رفتیم کنار رودخانه همه سبزه و چمن و گلزار بود سر ساعت که شد سوار کالسکه شده راندیم برای
خانه کنت یک ربع ساعت در راه بودیم و در بین راه هم عمارات نکتک خیلی قشنگ در بالای

کوه ودامنه باد قوی دره باد دیدیم که پله های خوشوضع میخورد میرفت بالا وجلو همه عمارات کلکاریهای
خوب بود تا رسیدیم بخانه کنت در عمارت پیاده شدیم عمارت بسیار عالی مجلل خوبی بود یک مهتابی بسیار
خوشوضعی داشت که چشم انداز خیلی خوبی دارد بسیار جای باصفائی است داخل اطاقها شدیم اطاقهای مزین
خوب مطلاکاری وغیره دارد با مبلهای ممتاز قیمتی که شباهت به مبلهای عمارات بعضی از لردهای انگلیسی دارد
یک اطاقی داشت که پارچه های ابریشمی بافته چین را در انجا آویخته بودند زن کنت میگفت این پارچه
بار اوقتی که قشون فرانسه وانگلیس پکن پای تخت چین رفتند سربازهای فرانسه از عمارت خاقان غارت
کرده بودند ودلالها وانیکه فروشها بقیمت نازل از سربازها خریده بودند من از آنها بقیمت گزاف خریده ام
پارچه روی صندلی ونیم تختهای اطاقش هم از همان پارچهای چینی بود واز قراریکه خود کنت میگفت این پارچه ها
هم لباس خواب خاقان بوده است بعد ما را باطاق خوابش واطاق زوجه اش برد بدیوار اطاقهایش
هم چیتهای بسیار خوب کار قدیم چسبانده بود که خیلی تعریف داشت ومثل پارچهای ابریشمی بلکه بهتر بود
میگفت این چیت کار قدیم شهر ژن ایطالیاست بعد ما را برد باطاق سالا مانژه یعنی نهار وشام
خوری تالار بسیار بزرگی بود پردهای بسیار خوب ومبلهای گران بها داشت یک پرده صورت
زن کنت در انجا بود خیلی بزن کنت شبیه بود میگفت صد هزار فرنک بنقاش داده ام اینصورت را
ساخته است یک آینه بسیار بزرگی هم آخر تالار گذارده بودند که عکس تمام تالار توی آن افتاده
بود بطوریکه شخص در اول نظر تصور میکرد که تالار دیگری است خیلی از روی علم این آینه را گذارده بودند
دو میز در اطاقش چیده بودند که روی آنها آینه وزیرش قوطیهای مینا واشکال مینا طور وبعضی جواهرات
بود در یک اطاق هم پنج پرده کار گوبلن آویخته بودند پردهای بزرگ خوبی بود میگفت این پردها
را از انیکه فروشها بقیمتهای گزاف که خجالت میکشم بگویم خریده ام الحق پردهای بسیار خوبی و با
اینکه خیلی کار قدیم وکهنه بود نو وتازه بنظر میآمد وبهر قیمتی خریده باشد می ارزد زوجه کنت هم که حاضر
بود جواهرات خیلی گرانبهای خوب بسر وسینه خود زده بود این کنت از نجبای ساکس است وسابقا
از جانب دولت ساکس وزیر مختار لندن بوده بعد از جنگ پروس واطریش در ۱۸۶۶ مسیحی که ساکس
هم متفق با اطریش ومغلوب پروس شد ند وچندی مملکت ساکس را پروس ضبط کرد (کنت دوبوست
وزیر امور خارجه ساکس با اطریش رفته خدمت آن دولت را اختیار کرد وبعدها بوزارت رسید این
کنت دیشتوم هم خدمت دولت اطریش را گزید واز جانب امپراطور اطریش وزیر مختار بلژیک
شده چهارده سال خدمت بدولت اطریش کرد وحالا از خدمت معاف ودر بادن باد پاریس

متوقف است و در هر دو جا خانهای عالی خیلی مزین دارد زمستان را در پاریس و تابستان را در
بادن باد میگذراند و بواسطهٔ این زن دولت زیادی بهم رسانیده است این زن دختر یکی از عیان
و بجنابی پر دولت لهستان بوده که اسم او (لاکادوسکی) است اول بیک نفر از نجبای
لهستان (کُنت پوتوسکی) نام شوهر کرده و آن شوهرش که مرده دولت زیادی هم از
شوهر باو رسیده دولت خواهرش هم که بلاعقب بود بارث باین زن رسیده و صاحب دولت
گزافی گردیده است و کنت ویتستوم چهارده سال است که این زن را گرفته زن کنت پیر است
و تخمیناً هفتاد سال دارد خود ویتستوم هم صاحب دولت بوده اما اولادی ندارد فقط این ضعیفه
از شوهر اولی یک پسر دارد که چهل ساله است و اغلب مشغول گردش و مسافرت دور دنیا است و حالا
از آمریک گذشته در مراجعت بوطن است خلاصه قدری در آن مهتابی عمارت گردش کرده چای و
بستنی خوردیم گراندوک هم بودند بعد چون خیال رفتن بحمام را داشتیم با گراندوک وداع کرده با این
السلطان و سایر همراهان سوار شده رفتیم بحمامی که در سفر دوم هم باینجا رفته بودیم از پله ها بالا رفته بحوطهٔ
رسیدیم که از اینجا باید داخل تالارها و حمامها بشویم یک تالاری بود که در اینجا اسباب ژیمناستیک
زیادی از هر قبیل گذارده بودند این اسبابها را حکیمی از اهل (وانلِدُ) نام اختراع کرده است
برای اشخاصی که مبتلا بامراض و دردهای عصبانی و استخوانی هستند که هر عضوی از اعضای انسان درد
کند روی این اسبابها که هر کدام برای مالش عضو مخصوصی از بدن است می نشانند و این آلات و اسباب را
با چرخهای بخاری که در زیر این تالار است حرکت میدهند مثلا برای درد دل یا درد دست یا درد
پا اسباب مخصوصی است که آدم را روی آن نشانده حرکت میدهند بحرکات مختلف عجیب غریب
و درد ش رفع میشود مثلاً یک نوع حرکتی است مثل حرکت شتریکه آدم همانطور که در سواری شتر
تکان میخورد روی آن اسباب هم تکان میخورد اول دیرکتر حمام ما را دلالت باین اطاق کرد داخل
شده خودمان روی بعضی از این صندلیهای متحرک نشستیم یک ماشین و اسبابی بود که مشت داشت
و آدم که روی آن می نشست آدم را از پشت مثل انسان مشت میزد ماشین اسبابی دیگر بود که آدم را
میمالید مثل اینکه آدم پر قوتی شخص را بمالد اما همه ملایم با بدن بود خیلی خوب اسبابهای اختراع کرده است
از اینجا بیرون آمده رفتیم صحن حمام رخت کنده داخل حمام شدیم وضع حمام ازین قرار است حمام بادن باد
اصلاً خیلی قدیم است و معلوم میشود در عهد قیاصره رومیها حمام معتبری دایر و اسم آن (اوذلیا اکتنا
بوده است بمناسبت اورلیوس قیصر که خود باینجا آمده و استحمام نموده است اسم شهر بادن باد هم قدیماً

باسم او موسوم بوده خرابها و آثار حمامهای رومیها هنوز پیداست و حوضهای مرمر خیلی قیمتی دارد که در
موقع حفر بعضی جاهای زمین حمام خالیه از مرتبهٔ بالا و پائین بیرون آمده است که وجود حمامهای بزرگ
و عالی آن وقت را ثابت میکند حمام خالیه هم خیلی بزرگ و عالی بنا شده حوضهای متعدد دارد که گرمی
آب آنها بدرجات مختلفه است در اصل سرچشمه چنان آب گرم است که نه تنها رفتن توی آن ممکن نیست
و تخم مرغ را در چند دقیقه میپزد بلکه تنفس و توقف در کوره‌های آن هم ممکن نیست درجه گرمی آب در سرچشمه
هفتاد و سه درجه است چشمه‌های علای آن مطموس و بسته شده بود بعد از تنقیه در این اواخر مقدار
آب آن چشمها بروزی پانصد هزار لیتر رسیده و با مقدار آب چشمه‌های سفلای آن روی هم رفته روزی
دو کرور لیتر آب جاری میشود حکیم و رئیس آن (دُکتُر هانلی کنتال) است که خود این حکیم حاذق
از مستشاران دربار گراندوک است و این حمام را خیلی تمیز و مزین و منظم نگاه داشته است و اسباب
ژیمناستیک بخاری را که تفصیلش نوشته خیلی خوب دایر داشته خلاصه داخل حمام که شدیم یک حوض
بزرگی بود از مرمر سفید آب گرم داشت اما هوای فضایش بواسطه بزرگی گنبدش سرد بود و نتوانستیم
اینجا توی آب برویم رفتیم بحمام کوچکی که کمتر بود استحمام کرده بیرون آمده رخت پوشیدم دوباره آمدیم
باطاق ژیمناستیک این تالار چهار کنیز خدمتکار داشت خوشگل هم بودند آنها را روی اسبابهای ژیمنا
ستیک نشاندیم چرخ میخوردند و حرکات مختلف میکردند خیلی مضحک بود بعد سوار کالسکه شده مستقیما آمدیم
بمنزل هوا هم ابر بود و میبارید امشب باید با لباس رسمی با گراندوک شام بخوریم لباس رسمی پوشیده با
امین السلطان و سایر ملتزمین رفتیم پائین در اطاق سالون بعضی از صاحب منصبانی که سابق هم معرفی شده
بودند معرفی شدند دو نفر جنرال هم که تازه آمده بودند و آنها را هیچ ندیده بودیم امشب در اینجا دیدیم و معرفی شدند
اسم یکی (دُوکِلُو) کماندان دویزین بیست و هشتم در شهر کالسروه است و اسم دیگری (جنرال
اِستِرلِک سِتِنس) کماندان شهر استاد) شارژ دافر انگلیس که سابقا اسمش را نوشته بودیم
و امشب اینجا بود و همش (فاسوذُوسِلین) است خلاصه داخل اطاق شام شدیم همان اطاق پریشبی
بود دست راست من گراندوک و دست چپم پسر برادر گراندوک نشسته بودند از ملتزمین با
امین السلطان و امین الدوله عزیز السلطان مجد الدوله امین خلوت معاون الملک ناصر الملک جهانگیر خان
میرزا رضا خان وزیر مختار میرزا هیبت خان و نداف سازد کنر فوریه حکیم بودند شام خوردیم بعد از شام بقدر پنج
دقیقه آمدیم باطاق خودمان و دوباره برگشته رفتیم باطاق گراندوک اشخاصی که در سر شام بودند همه اینجا
حاضر بودند روی تپه جلو عمارت آتش بازی حاضر کرده بودند از پشت شیشه تماشا کردیم بعد مرد حقه بازی که
در

در سفر اول در ویس باد آمده حقه بازی گرد آمده در همان اطاق گراندوک حقه بازی در آورد بازیهای خوب
کرد یکی از کارهای این حقه باز این بود که از صاحبمنصبان و اشخاصی که در مجلس نشسته بودند انگشتر زیادی
گرفته همه را مثل زنجیر بهم آویخت بعد یک قداره از یکی از صاحبمنصبها گرفته سر و ته قداره را داد بدست
دو نفر انوقت سه چهار انگشتر را برداشته از وسط قداره میان قداره گرد خیلی کار غریبی بود بازیهای خوب
دیگر هم در آورد بعد آمدیم بالا منزل خودمان خوابیدیم (شهر بادن باد از حیثیت آب و هوا و سبزه و صفا
یکی از بهترین شهرهای اروپا است و مردمان متمول از ملل خارجه زیاد در اینجا سکنی دارند بخصوص روسها که
در ایام پیری و معافی از خدمت دولت خود باینجا آمده خانها خریده و ساخته زندگی مینمایند و خانهای
بسیار عالی دارند مثل خانه پرنس (گاگارین) و (پرنس کوچاکف) (و پرنس سوادوف)
و پرنس منچیکف) و خانه (پرنس اسنودزا) که سابقاً امیر والاشی بوده و بیست و چهار سال قبل در موقع
شورش و بلوائی طرد شده و در بادن باد سکنی اختیار نموده است پسرش قبل از خودش در اینجا مرده و
بجهة مقبره او کلیسای روسی در نقطه بلندی طرف دست راست بادن باد بنا کرده است بقدری که
از همه جا پیدا است و در جای با صفائی واقع شده کلیسای روسی دیگری هم طرف دست چپ مهاجرین
روسی در ده سال قبل ساخته اند که بسیار مزین و عالی است کلیسها هم کلیسائی تازه در اینجا بنا کرده اند
و از سیاح توریست و عیاشان انگلیس هر سال زیاد باینجا میآیند عدد مسافرینی که هر سال بادن باد
میآیند و میروند از سی هزار الی شصت هزار نفر میشود اوقاتی که در اینجا قمارخانه بود خیلی زیاده از اینها می
آمدند بعد از موقوفی آن سال بسال عدد مسافرین کم شده و رسم و قرار این است که هر مسافری وارد بادن
باد میشود اگر از یک هفته زیادتر بماند باید از بیست الی سی مارک که معادل چهار پنج تومان پول ایران میشود
باداره بلدیه بدهد و مبالغی گزاف از این ممر جمع شده خرج تنظیف شهر میشود (دوز چهارشنبه
شانزدهم) امروز باید برویم به (شوتزینگن) که قصبه ایست و پادشاهان قدیم بادن در آنجا
عمارت و باغی بسیار خوب بنا کرده اند نهار را با گراندوک باید آنجا بخوریم از اینجا تا شوتزینگن
یکساعت و نیم با راه آهن راه است و از آنجا بعد از نهار با کالسکه اسبی باید رفت شهر باید دل برگ
در آنجا اوپرا در سیته یعنی دار الفنون معروفیست تماشا کنیم اگرچه ایام تعطیل و متعلمین نیستند اما باید
دستگاه آنجا را ببینیم و از کارها باید لبرگ به بادن باد مراجعت کنیم دو ساعت بظهر مانده باتفاق
گراندوک حرکت کردیم میرزا رضا خان وزیر مختار هم در رکاب بود رفتیم برای کار بین راه هوا و صفای
خوبی بود ابر بود اما نمی بارید رسیدیم بکار در کالسکه که عقب ترن بود نشستیم اطراف آن شیشه بود گراندوک

بایک یاور از صاحبمنصبان خودشان که جوانیست بلند قد و خوش صورت اما در نزد کراندوک معزز
و محترم و اسمش (شونوودهر) میباشد و از اهل بایدلبرگ است با امین السلطان و امین الدوله و عزیز
السلطان و مجد الدوله و اکبرخان و ادیب الملک و احمد خان و میرزا رضاخان وزیر مختار در کالسکه
بودند و سایرین که اعتماد السلطنه و معاون الملک و میرزا محمدخان و سید محمدخان و فخر الاطبا و ابوالحسن
خان و جهانگیرخان و میرزا هیبت خان و دندان ساز و حکیم فوریه بودند در کالسکه های دیگر نشسته راندیم طرفین راه
همه جا با صفا و سبز و خرم است ده دقیقه که راندیم باستاسیون (اوس) رسیدیم خط راه آهن که به بادن
باد میرود از اوس میگذرد و منحصر بهمین خط است از هر جا به بادن باد بخواهند بروند یا از بادن باد بجائی دیگر
از کارلسروه و بایدلبرگ و غیره باید از این استاسیون بگذرند و رودخانه کوچکی موسوم به اوس از بادن باد
سرازیر شده از اینجا میگذرد و بجهة اسم این رودخانه این محل را نیز اوس میگویند در اوس خط راه آهن عوض
شد راندیم بطرف کارلسروه کوه بادن باد افتاد بطرف دست راست و ما از کوه دور بودیم رشته
این کوه تا بایدلبرگ کشیده میشود و تمام جنگل است صحرا هم تمام زراعت و چمن و گل بود قرقاول زیاد در اینجا
هست بلدرچین هم دیده شد دو شوکا هم همراهان دیده بودند در راه بکارخانه رسیدیم کراندوک
گفتند کارخانه قندسازیست زراعت چقندر زیادی هم دیدیم که از آن قند میسازند از قلعه راستات
که قلعه معتبریست گذشتیم و از اینجا شلیک توپ کرده احترام نظامی بعمل آوردند در دست چپ ده معتبری
دیدیم که در اینجا کاتدرال معتبر معروفیست شهر راستات خیلی قدیم است اما قلعه آن را در سنه ۱۸۴۰ مسیحی بنا
کرده اند و مخارج آن را کنفدراسیون ژرمانیک اتحاد المان که قبل از امپراطوری المان بوده داده است
و مهندسین آن نمساوی بوده اند چون قبل از جنگ اخیری میانه فرانسه و المان سرحد فرانسه در نیمفرسنگی
راستات واقع بوده کنفدراسیون استحکامات و قلعه اینجا را در مقابل فرانسه لازم میدانسته بنابران
پولی جمع کرده و این قلعه را ساختند ولکن حالا بملاحظه توپهای جالیه و علم جدید نظامی این قلعه را بیحاصل دانسته
میخواهند خراب کنند و دست بخرابی آن زده اند رودخانه موسوم به (مودک) از این شهر گذشته
برودخانه رین میریزد و سرچشمه آن در فوره نوار جنگل سیاه واقع است تفصیل کلیسائی که از دور دیدیم
این است که منارها و برجهای عظیم دارد و بسیار عالی است در عهد شارلمان در شهر سپایر ساخته شد
و مدتی کشیشان که در آن زمانها استیلا داشته در آن ملک حکومت میکرده اند در وقت قتل سفت
باطلی که در فرانسه واقع شد جمعی هوگن با فرار کرده باینجا آمده جا گرفتند یکصد و پنجاه سال قبل که قوت
کشیشها متدل بضعف شد این شهر و توابع آن جزو پالاتینا شده در موقع تقسیم پالاتینا به بادر سید و حالا

در نظر

در تصرف امارت باداست شهر و باغ شوتزنگن تا بایدلبرگ با کالسکه اسبی یکساعت مسافت دارد از
بناها و آثار قدیمه است اصل شهر در عهد قیاصره معمور و آباد بوده و آنوقت بزبان رُمن (سوُلینبی
فیوم) مینامیدند و در سنه ۱۰۰ مسیحی قیصر (والان بی ینان) نزدیک اینجا با المانها جنگ سختی کرده است
و در سنه ۱۷۰ مسیحی در اراضی که عمله کار میکردند و بوسعت باغ میافزودند قبور زیاد پیدا شده که معلوم کردند
است قبور رمنها است تیغه شمشیر و سپر و سر نیزه روحی زیاد با ظرفهای مملو از خاکستر در آن قبور یافته اند
عمارت آن در سنه ۱۳۰ مسیحی که پانصد و سی و نه سال قبل از این باشد احداث شده و سیصد و هشتاد و سه
سال قبل بر وسعت آن افزوده اند و بعد در ازمنه مختلفه تعمیرات در آن کرده و متذرجا خرج نگاهداری باغ
و عمارت بسالی شصت و شش هزار فلورن که تخمیناً معادل پانزده هزار تومان پول حالیه ایران است
رسیده بود و یکی از جاهای دیدنی عالم شده است در سنه ۱۸۰۲ مسیحی شهر و باغ که جزو پالاتینا بود در تقسیم
مملکت باد رسید اصل بانی باغ معلوم نیست ولیکن حکمرانهای باد بر آبادی و صفا و زینت آن خیلی
افزوده اند از شوتزنگن باید بشهر بایدلبرگ برویم شهر بایدلبرگ در دره کنار رودخانه (نکار)
واقع و یکی از شهرهای قدیم معتبر فرنکستان است و مدرسه بزرگ آنجا در تمام فرنکستان معین مدرسه
بزرگ عالی شمرده میشود و در این نقطه صفای رودخانه بقدری خوب است که مثل پرده نقاشی بنظر میآید
از قرار معلوم رمنها قلاع و برجهای دفاعیه در بلندیهای یمین و یسار شهر ساخته بودند و مخصوصاً یک
کلونی بزرگ از رمنها در آن طرف رودخانه محاذی بایدلبرگ که موسوم به (نوُن هایم) است
بوده است و در آن محل در سنه ۱۸۴۳ حفر و کاوشها شده و اشیاء عتیقه رُمن در آنجا یافته اند در اواخر
سنه سیصد مسیحی رُمنها رومیها را از آنجا بیرون کرده اند و آنها را فرنکها دویست سال بعد اخراج نمودند
عمارت انجا را که بسیار عالی است و آثار بزرگ تاریخی و قابل تماشا است (الکتور دودلف
اول ساخته و در سنه ۱۳۰۰ مسیحی در آن مسکن داشته و بعد بتدریج وسعت یافته در جنگ معروف بجنگ
سی سال آنرا خراب کرده اند و در سنه ۱۶۸۰ و سنه ۱۶۸۹ شارل لوی تعمیر کرده است و هشت سال بعد از آن
سردار قشون فرانسه (ملالت) نام عمارت و شهر را سوزانیده و در سنه ۱۷۰۲ (الکتر شاول تله اوده)
باز تعمیر کرده ولی صاعقه بر آن زده یکطرف را بکلی خراب کرده و از آن بعد بهمان صورت خرابی تا بامروز
مانده است اما حالا دولت باد خیال دارد این عمارت را تعمیر نماید یکی از آثار غریبه آنجا این است
که دو چلیک شراب یکی بزرگتر و دیگری کوچکتر بجهة شراب ساخته که عشر محصول شراب را از رعیت
گرفته آنجا میریخته اند ظرف بزرگ دو کرور شیشه بزرگ شراب و ظرف کوچک نصف آن شراب

میگرفته است مهمانخانه بزرگی در بلندی دیدیم خیلی عالی مهمانخانه ایست در انجا چای و میوه صرف شد
اسم آن البرت هوتل است موسوم باسم شخصی که کمپانی تشکیل داده انجارا ساخته است از اهالی خارجه سالی
زیاده از شصت هزار نفر از همه جا جهة تغییر آب و هوا به بادلبرگ میآیند راه آهنی دیده شد که از کنار
رودخانه تا بالای کوه از زیر خانه ها رو ببالا میکشند ارتفاع آن از ته دره تا بالا از دویست ذرع متجاوز است
مدرسه بزرگ بادلبرگ بنائی عالی است و زیاده از هشتصد سال است بنا شده امروز زیاده از هزار نفر
شاگرد از نقاط مختلفه اروپا و امریک در انجا مشغول تحصیل هستند کتابخانه معتبری دارد معلمین و متعلمین
بواسطه ایام تعطیل حاضر نبودند بحسب اتفاق یکی از معلمین انجا که متعلم حکمت است در این بین حاضر شد گرانتوک
او را بحضور آورده معرفی و تعریف کرده گفتند در تمام اروپا این معلم معروف و بیمانند است زیاده
از دویست شاگرد دارد اسمش (فیشر) است مجسمه مارشال برد عبوراً دیده شد این سردار
اصلاً از اهل بادلبرگ بوده در جنگهای ناپلیون اول باداری که ناپلیون غلبه میکرد با او بود یعنی دولت
بادیر با ناپلیون اتفاق و همراهی داشت و مارشال برد (سردار قشون بادیر بود در اواخر دولت
بادیر از ناپلیون برگشت و مارشال برد جنگ بزرگی بر ضد ناپلیون کرده است) از پل بزرگ عالیئی
که دولت بمبالغ و مخارج گزافی ساخته است عبور کردیم و تماشا نمودیم از مهمانخانه که پایین میآمدیم از پل کهنه
که نشستیم که در وقت بنای عمارت قدیم ساخته شده و خیلی قدیم است بعد که گردیم و بکار میرفتیم از پل جدید
که نشستیم که دولت بوضع جدید ساخته راه آهن که ببالای کوه میرود و تفصیل آنرا نوشتیم فقط برای تماشا و تفرج
مسافرین است بجائی منتهی نمی شود و خیلی سر و بالا میرود در وینه هم یک همچو راه آهنی در سفر سابق دیدیم که به
یک تپه که در بلندی واقع است میرود اما سر بالائی آن باین تندی نیست این راه آهن در حقیقت
آسان سو است در کتابخانه مدرسه کتابهای خطی زیاد دیدیم کتب ادعیه و توریة و انجیل بخط قدیم و بعضی
کتب خطی مصور از قبیل شاه نامه و کتاب حافظ خطی خوب و غیره دیده شد کتابی داشتند آوردند اسم
و تاریخ دیدن مدرسه را بخط خودمان در ان برسم یادگار نوشتیم و برئیس مدرسه دادیم تالار مدرسه را از
تخته ساخته اند خیلی عالی است دو سه سال است ساخته شده در اینجا جمع میشوند و درس متعلمین میدهند
و گاهی در بعضی از مواقع کنسرت میدهند در بالای تالار پرده بزرگی گذاشته بودند که کار یکی از نقاشان جدید است
بسیار خوب پرده ایست مهمانخانه که رفتیم انجا خیلی خوردیم بسیار جای خوبی است در محل مرتفعی واقع
و چشم انداز خوبی دارد عمارت قدیم هم در بلندی واقع است اما همچو منظری ندارد شهر بادلبرگ چنانکه اشاره
کردیم در میان دره واقع است دو طرف آن کوه و جنگل سبز و خرم است از هتل تمام دره و شهر و کوه و امتداد

گردش

رودخانه نکار و بعد از آن جلگه بزرگ بی انتهائی پیدا است و تا چشم کار میکند همه جا سبز و خرم و آبادی و عمارت است
دیگر صفا بیشتر از این تصور نمی آید عمارت کهنه دیگر آبادی ندارد و سقف آن تمام افتاده فقط دیوار با دو جلو خان
آن باقی است حجاریهای خوب و مجسمه ها دارد و در دیوار با خیارهای سنگ تراش و کلمهای منبت
درآورده اند که خیلی عالی است اهالی باید لبرکت کو یا هیچ ایرانی ندیده باشند ایرانی که سهل است کو یا شرق
نیز کمتر دیده اند در بادن باد چون دو سفر دیگر هم آمده بودیم ما را بشناختند اما اهل باید لبرکت از دیدن
ما خیلی تعجب داشتند و از بالا و پائین برای تماشای ما اجتماع کرده بودند و هورا میکشیدند مالیات بادن
باد چهل ملیون فلورن است که تقریبا معادل ده دوازده کرور پول ایران میشود اینجا با سابقا تنباکوی زیاد
برای توتون سیگار میکاشته از وقتی که مالیات به توتون بسته اند خیلی کم میکارند خلاصه سوار کالسکه اسبی
شده آمدیم رسیدیم براه آهن داخل تن شده راندیم صبح چون میخواستیم بآن باغ برویم از این خط نرفته
از خط زیر دست رفتیم که کوه بما دور بود اما این خط بالا بکوه نزدیک است خلاصه از شهر کالسروه که پای
تخت است گذشته رسیدیم باستاسیون اوس بخاقدری تأمل کرده خط راه عوض شده راندیم بکار بادن
باد پیاده شده با کراندوک سوار کالسکه شده آمدیم منزل قدری راحت کردیم و دوباره لباس پوشیده
آمدیم پائین رفتیم تماشاخانه و کراندوک دوباره با راه آهن رفتند به کالسروه پای تخت زوجه کراند
وک که دختر کلیوم بزرگ است اینجا نیست کنار دریاچه کنستان است جزیره در وسط دریاچه است که
کراندوک در آنجا عمارتی دارد و زوجه ایشان در آنجا است بهترین ییلاقات دنیا و فرنگستان کنار
دریاچه کنستان است پسر کراندوک ناخوش است و حالا بحمد الله قدری بهتر شده و در فری بورغ که هم
ییلاق خوبی است توقف دارد یک پسر کراندوک که بیست و یکسال داشته و ولیعهد بوده پارسال
فوت شده است حالا این پسر ولیعهد کراندوک است خلاصه شام را برای مراجعت گذارده رفتیم
تماشاخانه ساعت هشت رسیدیم تماشاخانه رفتیم در لژ مخصوص خودمان نشستیم امشب بازی میکاد
پادشاه قدیم ژاپون را در میآورند پرده بالا رفت زنها و مردها با لباسهای ابریشمی کلاتون دوز فاخر چینی
چینی که هر یک یک بادبزن بزرگ در دست داشتند آمدند بنای رقص و آواز گذاردند و
بادبزن ها را تکان میدادند خیلی خوش آیند میخواندند زبان انگلیسی حرف میزدند اما بصورت ژاپونیها
و چینی ها برای اینکه شبیه باهل ژاپون باشند یک پوست نازک سفیدی بسرشان کشیده بودند
که طاس بنظر بیایند و از وسط آن کاکل بیرون آورده بودند خودمیکاد و یک ترکیب و رویت و صورت
غریبی خودش را ساخته بود که خیلی مضحک بود یک چیز غریبی بکلاهش بسته بود که تکان میداد و میرقصید میخواند

هیچکدام هم ریش نداشتند بعینه ژاپونها بود خیلی خواندند و رقصیدند موزیک خوب هم میزدند بازی بسیار
باتماشائی بود یکی دو مرتبه که پرده بالا رفت همین بازی میکاد و پادشاه ژاپون بود بعد بازی تمام شد آمدیم منزل
شام خوردیم (اسامی اشخاصی که امروز در عرض راه و شهر با ملاقات و معرفی شد از این قرار است در (شوتز
ینگن) لیوتنان کلنل کماندان رژیمان بیست و دوم سواره در اکن (مسیو دو ویتسکف) رئیس
عمله و اجزاء عمارات و باغات شوتزینگن (مسیو فنیتی) در هایدلبرگ نایب الحکومه شهر
مسیو دو کوافت، و کدخدای شهر (دکتر وبیت کنز) رئیس مدرسه هایدلبرگ که مقامی عالی
دارد (مسیو فنیتون) کویا این فیسترن با آن فیستر دیگر که نایب الحکومه شهر شوتزینگن است پسر
عمو باشند (دو ذیحجه شنبه هفدهم) صبح از خواب برخواستیم هوا از دیشب تا بحال
منقلب است باد میآید و متصل ابر است و میبارد نهار را منزل خورده بعد از نهار قدری توی باغ
گردش کردیم و رفتیم برای حمام در اطاق ژیناستیک فرمودیم اسباب بازی بکار انداختند و بعضی از ملتزمین
در آنها نشسته تکانهای غریب و عجیب خوردند تماشا کردیم بعد از حمام در آمده رفتیم بگردش خیابان تکاه داشتیم
اما با این هوا نمی شد مجد الدوله و ناصر الملک و ادیب الملک و ابو الحسن خان و احمد خان و میرزا محمد خان
و اکبر خان وغیره در رکاب بودند راه زیادی توی جنگلها سر بالا و سر پائین رفتیم اغلب جاها را یخ گرفته بود
اما خیلی خوش و باصفا بود بقدر دو ساعتی گردش کرده آمدیم منزل ساعت عصر باز رفتیم توی باغ خیلی گردش کردیم تا یکساعت
از شب رفته توی باغ بودیم بسیار باغ وسیع باصفائی است یک فواره دارد که بیست ذرع آب آن میجهد
باد باین فواره میخورد و آب آنرا افشان میکرد و درختهای کهنی که در اطراف این حوض بود از باد در حرکت
بود یک صفا و عالمی مخصوص داشت هوا هم گاهی ابر تیره و گاهی روشن بود کنار حوض بقدر یکساعتی روی
صندلی نشسته از صفا و هوای باغ و طراوت درختها و نمایش فواره و آب لذت بردیم بعد آمدیم بالا خانه
شام خوردیم سر شام اعتماد السلطنه روزنامه اروپ خواند امشب را بجائی نرفته خوابیدیم هوای بادن باد
تا الان که قلب الاسد است خیلی شبیه است بهوای قبل از نوروز و ایام نوروز طهران همان طور که اینجا
در آن فصل سبز و خرم است بادن باد هم در فصل قلب الاسد همان سبزی و خرمی است بارندگی و
هوای بادن باد خیلی شبیه است بمازندران لکن تفاوتی که دارد این است که مازندران رطوبت زیاد
دارد اما اینجا با این همه بارندگی هیچ رطوبت ندارد کاغذ هم نمی چسبد آدم مبتلا بدرد پا و درد دست
نمیشود خیلی هوای خوبی دارد (روزیکه به هایدلبرگ برفتیم در باغات و شهر اینجا و توی صحرا اشجار سیب
قرمز زیاد دیدیم که سیبهای قرمز بزرگ بدرختها بود اما هنوز خیلی نرسیده بود در باغ شوتزینگن که نهار

خوردیم

خوردیم نارنجستانها و گرمخانهای خوب زیاد پهلوی عمارات انجا داشت که تازه درختهای نارنج را که توی
چلیک چیده بودند از نارنجستان درآورده توی باغ گذارده بودند و نارنجها را به شکل نارون کوچک
چرخی ترتیب کرده بودند نارنج زیادی هم بهر درختی بود چون وضع و حالت باغ شوتزنیگن را نوشته بودیم
حالا در اینجا می‌نویسیم اول که وارد باغ شدیم خیابانهای زیاد طولانی و درختهای بزرگ جنگلی داشت و جمعیت
زیادی از زن و مرد و بچه توی باغ گردش میکردند ما هم با گراندوک در توی کالسکه و سایر ملتزمین هم در کالسکه
های دیگر عقب ما بودند توی باغ و خیابانها و کنار حوضها که آبهای آن از دهن مجسمه‌ها بیرون میریخت و از
خیابانهائیکه نرده آهنی داشت و روی آنها را برگهای سبز کشیده بودند عبور میکردیم و هر جا که آثاری
میرسیدیم کالسکه‌ها را نگاه میداشتند همه پیدا شده انجاها را تماشا میکردیم و دوباره سوار میشدیم از جمله
جاهای تماشائی یک حوضی بود که طرفین حوض دو مجسمه مرال درست کرده بودند که سگهای زیاد دور مرال
گرفته و مرال بحالت نزع افتاده آب از دهنش میآمد و میریخت توی حوض خیلی چیز تماشائی بود یکطرف
دیگر حوضی بود که یک خوک نر دندان داری که عبارت از گراز باشد از چوب ساخته بودند که باز
سگ زیادی دور آنرا گرفته بزمین زده بودند و آنهم در حالت نزع افتاده آب از دهانش میریخت توی
حوض آنرا هم خیلی خوب ساخته بودند دیگر یک معبد کوچکی از سنگ مرمر ساخته در وسط آن یک مجسمه
از رب النوعها نصب کرده بودند با بعضی گلدانهای مرمر کار قدیم یک جائی مجسمه دیوژنرا ساخته بودند
از مرمر خیلی خوشگل که حمام رفته بود و سر کیسه‌هایش را افشار میداد و آب از آن میریخت دیگر یک محوطه مدوری
بود دور آن از سنگ و آهن مجرد داشت وسط آن یک حوضی بود و وسط حوض یک بوفی ساخته
بودند که بالهایش را باز کرده بود و بالای آن محوطه هم دور تا دور که زیر آسمان بود مرغهای مختلف از قرقاول
و طوطی و سایر مرغها ساخته بودند که باین بوف نگاه میکردند و از دهن بوف آب جاری بود از منقار سایر
مرغها هم از آن بالا آب میریخت توی حوض چون تمام مرغها به چشم بوف میل دارند اینطور ساخته بودند دیگر
یک کوهی ساخته بودند که از وسط آن کوه آب بیرون میآمد و بالای کوه یک مجسمه ساخته بودند که صورت
یک رب النوع سازی بود مجسمه قوی هیکلی بود پایهایش شباهت بسم کاو داشت خیلی خوب ساخته بودند
و نیز مسجدی شبیه بالحمراء اسپانیول و کرانادا که اعراب در زمان تسلطشان در اسپانیول ساخته بودند دیدیم
گنبد بزرگ و گلدستهای بلندی داشت و بعضی امثله عرب را در کتیبه‌های آن مسجد نوشته بودند
و زیر آنها بزبان المانی ترجمه کرده بودند که یکی از آن ترجمها این است (که خار را بخواطر گل آب میدهند)
مثل دیگر (حرف زدن نقره و سکوت طلا است) مثلهای دیگر هم خیلی داشت بعد از گردش غنیم

بعمارت باغ که عمارت کهنه ایست وتوی عمارتهم تمام تخته است نهار خورده بعد از یکساعتی سوار شده رفتیم
به هایدلبرگ که تفصیل از انوشته ایم (روز جمعه هیجدهم) امروز هوا ابر و آفتاب است
نهار را در منزل خورده بعد از نهار فرمودیم کالسکه آوردند یکساعت بعد از ظهر کالسکه نشسته راندیم برای
سمت جنوب بادن باد که انجا را هیچ ندیده بودیم مجد الدوله وصدیق السلطنه واکبر خان وادیب
الملک واحمد خان وابو الحسن در رکاب بودند از کوهها وجنگلها وجاهای سبز وخرم وراههای باصفا
گذشته تندی کردیم در یک چمنی پیاده شده قدری راه رفتیم توی آن چمن درختهای سیب تکتک
بود وسیبهای درشت قرمز داشت اما هنوز نرسیده بود همانطور که در صحرای امامه ییلاق طهران
درختهای سیب تکتک هست انجا هم هست اما سیب امامه ریزه است وترش سیب اینجا درشت است
وترش خلاصه در ساعت چهار بعد از ظهر مراجعت کرده آمدیم منزل ساعت پنج دهم باید بشکار برویم در سر ساعت
معین سوار کالسکه شدیم مجد الدوله واکبر خان وعزیز السلطان وامین خلوت وادیب الملک وحسن خان
وسید محمد خان ومرتضی خان وغیره در رکاب بودند از طرف اوس وحوالی راه آهن انجا را راندیم برای جلگه
وشکارهای جلگه وارزوهات ذیل گذشتیم (اوس) (سینی هایم) (هالبرستونک) (کادنونک)
تا رسیدیم بمحل شکار این دهاتی که دیدیم همه بسیار خوب وتمیز وپاکیزه بود ابدا کثافت دیده نمیشود اهالی این دهات
اگرچه لباسشان قدری کهنه بود اما اصلا تمیز وپاکیزه بودند صحرا را خوب کاشته بودند تمام پر از حاصل
زراعت وزنهای دهاتی توی حاصلها مشغول کار بودند خلاصه شکارگاه که رسیدیم انجا دو کالسکه آوردند
که از توی جنگل وراههای شکارگاه آسانتر از این کالسکه های معمول برود سوار کالسکه های کوچک شده راندیم
یکنفر هم که سوار اسب کهری بود آمد جلو ما پرسیدیم این کیست گفتند کنت پزنارک است خیلی شوق بشکار
واسب دارد اسب سوقان میگذارد وزیاد بشکار میرود امروز آمده است که با ما همراهی نماید او هم سوار
عقب ما میآمد طرفین راه جنگل است وبعضی جاها هم در میان جنگل یک جلگه بزرگی پیدا میشود که تمام چمن است
وطرف عصر که همین وقتها باشد شوکا از جنگل بیرون آمده در اینجاها چرا میکند قدری که راندیم از توی یونجه زاری
چند فره قرقاول بزرگ پریده رفت توی جنگل فوراً پیاده شدم وتفنگ چارپاره زنی را گرفتم که یک
خروس قرقاول بسیار بزرگی بقدر یک قراقوس که دم درازی داشت از نزدیک پرواز کرد بالوله
اول زدم خورد اما نیفتاد خواستم بالوله دیگر بزنم درخت جلوم را گرفت وخروس مرده افتاد توی جنگل از
پیدا شدنش مایوس شدیم واز انجا سوار شده رفتیم به جائی دیگر باز رسیدیم بیک وسعت کاه چمن زاری
انجا را راه زیادی پیاده رفتیم وخسته شدیم تا آخر از توی زعفرانیکه یا الماسی سبب زمینی کاشته بودند

چند قرقاول پر بد ولی قدری دور پرواز کرد تفنگ خالی نکردم برگشته سوار کالسکه شده راندیم بیک زرت
زاری رسیدیم دو دسته نفر پیاده شکارچی هم همراه ما بودند یکی از آنها خیلی ماهر بود جای قرقاول را میدانست
با چشم هم دیده بود که بو رقه می کنند ما را پیاده کرد رفتیم توی زرت زار چون تفنگ ساچمه بزنی خودمان
را همراه نیاورده بودند تفنگ ساچمه زنی که در دست پیشخدمت باشی کرا ندوک بود گرفته انهم تفنگ
نمره شانزده بود و فشنگ های کوچک داشت برای شکار بلدرچین خوب بود همینکه میان زرت
زار رسیدیم یکدسته قرقاول پرواز کرد دو تیر انداختم نخورد مجدالدوله نزدیک بود یک قره خروس
که خال انداخته بود زد بعد یک خروس بزرگ دیگر پرید آنرا زدم پایش آویزان شد خود را توی جنگل
انداخت بعد شکارچی عرض کرد میل دارید کبک بزنید گفتیم بلی رفتیم پیاده برای کبک چیل باز خیلی راه رفته
رسیدیم بکندیک زار و بوته زاریکه یکدفعه از دور یک زربه کبک چیل پرید خیلی دور بود تفنگ
انداختیم نخورد باز توی زراعتها می گشتیم که یک خرگوش بیرون آمد تفنگ را بخرگوش قرار دادیم که در بین
بین یک کبک چیل از زیر پای غزیز السلطان پرید با اینکه راه دستم نبود از صرافت خرگوش افتاده چپکی
تفنگ را برای کبک انداختم کبک افتاد سرش را بریده برداشتند آمدیم سوار کالسکه شده راندیم برای
شکار شوکا نزدیک بغروب بود خیلی راندیم تا رسیدیم بوسعت گاهی شوکای زیادی دیده شد اما دور بود
مجدالدوله را فرمودیم برود مارق او رفت ما ایستادیم برای یکدسته شوکای دیگر که بقدر سه هزار
قدم از ما دور بود یک تیر گلوله انداختم ولی معلوم بود که نمی خورد بعد برگشته سوار شدیم و باز رفتیم از برای
شوکا خیلی راه رفتیم هوا هم تاریک شده بود شوکا هم از نزدیک دیده نمیشد دور بود بالاخره باز رسیدیم
بیک چمنی آنجا یک زربه کبک چیل پرید پیاده شدم هوا هم حالا خیلی تاریک است یک کبک چیل
مانده بود پرواز کرد زدم افتاد توی چمن اما کسی نتوانست پیدا کند آخر پیشخدمت باشی کرا ندوک پیاده
شده توی چمن راه میرفت که از جلوش نباکرد بدویدن تیر ببالش خورده بود پیاده ها آنرا گرفتند و سرش را
بریدند حالا بقدر دو فرسخ راه تا منزل داریم و هوا هم خیلی تاریک است سوار کالسکه شده خواستیم حرکت
کنیم گفت بیزمارک باز اصرار کرد که بشکار شوکا برویم بالاخره رفتیم اما هوا طوری تاریک است که جائی
دیده نمی شود باز رسیدیم بیک چمنی آنجا یک شوکا دیده شد اما خیلی دور بود یک گلوله بآن انداختیم
نخورد برگشته سوار کالسکه شدیم راندیم برای کالسکه های بزرگ بکالسکه ها رسیده سوار شده راندیم
برای منزل سه ساعت بنصف شب مانده بمنزل رسیدیم بعضی الماسهای برلیان خوب آورده بودند
بقدر ده پانزده هزار تومان الماس خریدیم بعد شام خوردیم (دوشنبه نوزدهم) امروز باید

برویم باستوت کارت هوا امروز آفتاب و خوب بود قبل از نهار کراندوک نشان و حمایل دولت خود شارا
آورده بدست خود بما بدیه دادند حمایل زرد خوش رنگی دارد که کنارش اکلابتون زرد دوخته اند یک نشان
کردنی و یک نشان سینه و یک سر حمایل داشت نشان خوش طرحی است نشان را گرفته اظهار امتنان
کردیم و با کراندوک قدری نشسته صحبت داشتیم و رفتیم نهار خوردیم و بعد از نهار لباس پوشیده و نشان
کراندوک را دیدیم ابن السلطان و سایر ملتزمین هم همه لباس رسمی پوشیده یکساعت بعد از ظهر با کراندوک
و رکاب سکه نشسته راندیم برای کار قبل از آنکه برویم آمدیم توی باغ گردشی کردیم تا وقت حرکت رسید
سوار شده بطرف کار راندیم سوار ترن شده باز رفتیم باوس و خط راه عوض شده افتادیم براه کراندوک
و ابن السلطان و عزیز السلطان و میرزا محمد خان و یاور کراندوک که همیشه پیش ایشان است توی
واگن ما بودند امروز همان خط راه کالسروه که پای تخت باداست میرویم قلعه راستا در دست چپ
راه دیده شد از قلعه راستا که گذشتیم قریه معظمی در دست راست و روامنه دیده شد اسم قریه را
پرسیدیم کراندوک گفتند مالچ است و تفصیلی از این قریه کردند که از این قرار است میگفتند
در عهد ناپلیون اول جنگ بزرگی مابین فرانسه و اطریش در اینجا واقع شد جنرال مورد سردار فرانسه
با آرشیدوک شارل سردار اطریش در اینجا جنگ کردند و آرشیدوک شارل شکست خورد
اما قشون خود را از دره های فرنوار بطور منظم عقب نشاند و سی هزار از قشون خود را در اولم بر پایت
جنرال ماک ساخلو گذارد بعد خود ناپلیون اول اولم را محاصره کرد و جنرال ماک با آن سی هزار قشون
اسلحه را زمین گذاشته تسلیم شدند خلاصه راندیم تا رسیدیم بکالسروه اینجا کراندوک تمام صاحبمنصبها
و وزراء و رجال دربار خودشان را در کار حاضر کرده بودند که معرفی نمایند ترن بخارایستاد آمدیم پائین
کراندوک تمام وزراء و صاحبمنصبها را معرفی کردند موزیکاچی هم بود و موزیک میزدند این صاحبمنصبها
نظامی با دهمه بسیار خوب و رشید و خوش لباس بودند تمام لباس ماهوت آبی پوشیده چکمه و کلاه پرداز
سفید داشتند و همه بیک شکل سبیلها را تاب داده بودند واقعا این پنجاه شصت نفر صاحبمنصب
هیچ صورة با هم اختلاف نداشتند خیلی عجب بود خلاصه با کراندوک وداع کرده آمدیم توی واگن ایستادیم
ترن حرکت کرد و راندیم برای استوت کارت از بادن باد هرچه میگذریم هوا گرم میشود درختهای سیب
هم اطراف راه خیلی بود که سیبهایش سرخ شده و رسیده بود اعلیحضرت امپراطور المان دو روز دیگر میآیند
به بادن باد و دو شب توقف کرده از اینجا میروند باستراز بورغ و نمس در این راه و صحرا اگرچه کوه و
دره و جنگل و حاصل زراعت و سبزه و چمن زیاد بود اما آبادی و صفای بادن باد نبود دهات خوب

در اطراف راه دیده شد در یک ده چشمهٔ آب خیلی صاف خوبی مثل آب کله کیله که نزدیک بشهرستانک
و در کوه البرز است دیدیم که در یمت در فرنگستان همچو آب و چشمه ندیده بودیم ریگهای ته آب همه پیدا
بود و اهالی ده هم محل کشت و صفایشان در اطراف همین چشمه است در سرحد میانه باد و در تمبرغ یک
استاسیونی است که اسمش (موه لاکر) است از اینجا مهماندارهای دولت باد که همراه بودند
مرخص شده رفتند و مهماندارهای دولت در تمبرغ که اسامی آنها از این قرار است (جوال دول
کزن) (کلنل کنت بیلو) (اجودان مخصوص پادشاه در تمبرغ (هرفو
رئیس ترن بتوسط میرزا رضاخان وزیر مختار در برلن واکن بحضور رسیده معرفی شدند و مأموریت خود شان را که
عرض کردند و رفتند توی واگن نشسته راندیم از بادن باد تا کالسروه پای تخت باد یکساعت
راه است و از کالسروه تا سرحد هم یکساعت و از سرحد که موه لاکر است الی استوت کارت
نیز یکساعت راه است که روی هم رفته سه ساعت راه و سی فرسخ مسافت است بعضی از جاهای
راه بجلگه برمیخوردیم اما اغلب کوه و دره و پست و بلندی بود از دو تونل ممتد هم گذشتیم که هر کدام
دو دقیقه طول کشید خلاصه در ساعت چهار بکار استوت کارت رسیدیم چون پادشاه در تمبرغ ناخوش
و علیل هستند و تنگ نفس دارند و نمیتوانند زیاد بایستند بکار نیامده در عوض ولیعهد خودشان را که
خواهرزاده و نوهٔ عمومی ایشان است بکار فرستاده بودند چون خود پادشاه هیچ اولاد ذکور و اناث
ندارند لهذا ولیعهد بجواهرزادهٔ ایشان تعلق گرفته است در اینجا پیاده شدیم یکدسته سرباز با صاحب منصب
زیادی در کار ایستاده بودند دو دسته نفر شاهزادهٔ کوچک هم بودند با ولیعهد دست داده تعارف
کردیم و از جلو صف سرباز گذشتیم وضع قشون و لباس صاحبمنصب اینجا و پروس و باد و غیره یعنی کلیهٔ
ممالک المان یک جور است و همه در تحت حکم وزیر جنگ المان هستند و قشون تمام المان از
اعلیحضرت امپراطور المان است اما سرباز و صاحب منصب در تمبرغ کوتاه تر و کم جثه تر از قشون باد هستند
آنها قوی هیکل تر بنظر می آمدند خلاصه نواب ولیعهد صاحب منصبان همراه خودش را با آن سه نفر شاهزادهٔ
کوچک معرفی کرد و بعد با ولیعهد و امین السلطان و میرزا رضاخان در کالسکه نشسته راندیم برای
عمارتیکه منزل ما است و در آخر شهر واقع است و اسم آن عمارت (لاندهوس دزدن امتاین
است که باید از شهر و پارک گذشته رفت بعمارت شهر توی دره واقع است که اطراف آن پست
و بلندی است درست شهر و خانهایش دیده نمیشود از دور سوادی بنظر آمد اما درست معلوم نبود
قدری از توی شهر و بعضی کوچها گذشته داخل پارک شدیم جمعیت مردم و زن از کار الی منزل ما دو طرف

راه ایستاده بودند همه مردمان نجیب نوقبلی هستند زن و دختر خوشگل هم میان اینها خیلی دیده شد پارک
درختهای قوی دارد خیلی پارک خوبیست رسیدیم بدر عمارت باعلیحضرت پادشاه که با رجال خودشان
روی پله ایستاده بودند ملاقات نمودیم و از کالسکه پیاده شده با ایشان دست داده تعارف کردیم
آمدند اطاقهای منزل ما را نشان داده رجال و بستگان خودشان را بما معرفی کردند ما هم امین السلطان
و سایر ملتزمین خودمان را برای ایشان معرفی کردیم عمارت ایشان خیلی خوب عمارتیست مثل عمارتهای
مشرقی یکمرتبه است اطاقهای خوب مطبوع دارد و مبلهای ممتاز از کلدانها و مجسمهای مرمر حجاری شده خوب
و پردهای خوب نقاشی بسیار ممتاز در اطاقها نصب است قدری نشسته با پادشاه صحبت کردیم
می گفتند ناخوش هستم و در دربار چه کنیستان مشغول معالجه بودم مخصوص خاطر شما آمده ام و فردا هم از برای معالجه
بانجا مراجعت خواهم کرد بعد از صحبت برخواسته رفتند منزل خودشان و نشان و حمایل اول دولت
خودشان را برای ما هدیه فرستادند ما هم نشان صورت خودمان را بتوسط میرزا رضاخان دربیگی
برای ایشان فرستادیم (اسم ولیعهد دولت در تبریز که خواهرزاده و نواده عموی پادشاه حالیه است
پونس گلیوم دوودنامبرغ) کسانی که نواب ولیعهد در کار استوت کارت معرفی کردند از این
قرار است (دوك البرخت دوودنامبرك) که عموزاده اعلیحضرت پادشاه و مادرش دختر برادر
اعلیحضرت امپراطور اطریش است (پونس ادینت دوماکس وایمار) خواهرزاده پادشاه (پونس
شادل دوداخ) پسر عموی پادشاه (بادن میط ناخت) رئیس وزارت داخله دربار (بادن
تومیت نوبودك) ایشیك آقاسی باشی (بادن فالکن شتاین) جنرال (بادن دو
پلاتو) مارشال دربار (جنرال دوالوتس لبین) فرمانده کل قشون در تبریز که قسمت سیزدهم قشون
المان است (دماسو) (جنرال دوشتابن هایل) کماندان استوت کارت (دکتر فن
هالت) بیکلربیگی شهر کسانیرا که اعلیحضرت شارل اول پادشاه در تبریز در عمارت معرفی کردند از این قرار بود
دکوبوبنگر) رئیس قرخانه پادشاهی و متشار مخصوص (بادن فل وادت لوبوبودك) مارشال
دربار خلاصه بعد از رفتن پادشاه نشانی که برای ما فرستاده بودند بسینه زده و حمایل آنرا که قرمز است
آویخته سوار کالسکه شده رفتیم ببازدید پادشاه امین السلطان و جنرال فلکرن مهماندار هم با ما بودند رانده
از پارک عبور کرده و از بعضی خانهای کوچک گذشته رسیدیم بمنزل پادشاه وارد شدیم این عمارت را
از روی عمارت اعراب که اسپانیول را فتح کرده و مدتی در انجا مستقل بوده اند ساخته اند و بفرانسه آنرا
اسپتیل مودیسك) میگویند اسم عمارت (ویلهلما) است اعلیحضرت پادشاه با وزرا و جنرالها و ادم